

طالبان ; دين و حكومت

## طالبان ; دین و حکومت

رشد سریع و برق آسای جنبش طالبان و تصرف بسیاری از مناطق کشور افغانستان توسط آنان در همان سال های اولیه تشکیل آن، پدیده ای است، که نیاز به تحلیل جدی دارد. در این مقاله به مسائلی چون: طالبان کسیتند؟ چگونه شکل گرفتند؟ و با استفاده از چه راهبردهایی در مدت کوتاهی در دل جامعه افغانستان رسوخ کردند؟ و اساسا این که طالبان از لحاظ فکری و ایدئولوژیکی چگونه می اندیشند و در زمینه سیاست، حکومت و اجتماع چه اندیشه هایی را دنبال می کند؟ پرداخته میشود.

### اشاره:

پیشرویهای اخیر گروه طالبان در افغانستان و تحت تصرف در آوردن بخش اعظم کشور از سوی این گروه، بویژه سقوط مزار شریف و شهرهای مهم شمال کشور که در تصرف نیروهای ضد طالبان ; موسوم به جبهه متحد برای نجات افغانستان بود، زمینه های حاکمیت فراگیر این گروه را بر تمامی افغانستان فراهم نمود. کشورهای منطقه و بویژه همسایگان غربی و شمالی افغانستان (ایران و کشورهای آسیای میانه) با ابراز تاسف و نگرانی از وضعیت کنونی در برابر این رخداد واکنش نشان دادند. شاید بتوان گفت در دهه سوم مرداد ماه سال جاری تحولات افغانستان و مسایل مربوط به گروه طالبان بیشترین پوشش خبری را در رسانه های خبری جمهوری اسلامی ایران و کشورهای همسایه به خود اختصاص داده است. دقت در فراوانی اخبار، تحلیل خبری و تفسیرهای سیاسی مربوط به افغانستان اهمیت این تحولات در سیاست خارجی این کشورها را نشان می دهد. به جز پاکستان که از حامیان جدی طالبان است و طبعا پیشرویهای نظامی این گروه را، موقعیت جدیدی در سمت و سوی سیاست خارجی خود تحلیل می کند، سایر کشورهای همسایه نظیر جمهوری اسلامی ایران، تاجیکستان، ازبکستان و.... این رخداد را سر آغاز بحران جدیدی در افغانستان ارزیابی نموده نسبت به پیامدهای آن هشدار داده اند. واکنش هشدار دهنده و همراه با نگرانی این کشورها، صرف نظر از دخالت نظامی، پاکستان که در هم پیمانی منطقه ای با آمریکا و سعودی قرار دارد، به دلیل اثر گزاری منفی این رخدادها در سیاست خارجی، ثبات داخلی و منافع ملی این کشورها می باشد.

کشورهای آسیای میانه به دلیل نابسامانی و بی ثباتی داخلی و وجود زمینه های اجتماعی برای نفوذ طالبان، از صدور اسلام افراطی و سنتی طالبان و بنیادگرایی مذهبی آن هراس دارند، در حالی که جمهوری اسلامی ایران بیشتر به استقرار یک دولت اسلامگرای آمریکایی به عنوان اهرم فشار امریکا علیه ایران می اندیشد. برای جمهوری اسلامی دو مساله دیگر نیز به شکل جدی وجود دارد. حمایت طالبان از گروهک مجاهدین خلق و اختصاص دادن پایگاههای نظامی به آنان و نیز جهتگیری طالبان در برابر سایر اقوام و بویژه هزاره ها و شیعیان افغانستان. باتوجه به اهمیت این رخداد و تاثیر جدی آن در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می بایست به شناسایی و بازبینی این گروه مبادرت نمود. باید دید طالبان کسیتند؟ چگونه شکل گرفتند؟ و با استفاده از چه راهبردهایی در مدت کوتاهی در دل جامعه افغانستان رسوخ کردند؟ و اساسا

این که طالبان از لحاظ فکری و ایدئولوژیکی چگونه می اندیشند و در زمینه سیاست، حکومت و اجتماع چه اندیشه هایی را دنبال می کند؟ در این گزارش تلاش می شود تا با هدف اطلاع رسانی، پرسشهای مذکور مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد تا در پرتو پاسخ آن، بتوانیم شناخت اجمالی نسبت به این جریان ارائه نماییم.

### - ساختار قومی و قبیله ای جامعه افغانستان

قبل از پرداختن به بررسی علل و انگیزه های شکل گیری گروه طالبان، زمینه و شرایط داخلی و خارجی رشد و گسترش آن و طرح اندیشه های سیاسی و اجتماعی این جنبش، ابتدا لازم است تصویر اجمالی از سیمای جامعه افغانستان و ساختار قومی و قبیله ای آن ارائه گردد، زیرا چنانکه خواهد آمد شکل گیری و رشد قارچ گونه و شتابان جنبش طالبان و تبیین عوامل پیروزیهای چشمگیر و خیره کننده این گروه در عرصه نظامی، تنها با در نظر داشت بافت جمعیتی و ترکیب قومی جامعه افغانستان امکان پذیر خواهد بود.

کشور افغانستان به لحاظ تعدد اقوام و ملیتها از معدود کشورهای جهان است که در آن اقوام و ملل مختلف و بعضا ناهمگن سکونت دارند. به لحاظ قومی کشور افغانستان را می توان ملغمه ای از ملل کشورهای همسایه شرقی، غربی، جنوبی و شمالی دانست. در کنار چهار قوم عمده و تاثیرگذار بر زندگی سیاسی جامعه نظیر قوم پشتون، تاجیک، هزاره و ازبک اقلیتهای قومی متعددی چون؛ ایماق، قزلباش، ترکمن، قیرقیزی و غیره در این کشور سکونت دارند. همین تنوع و ناهمگنی اقوام، به دلیل فقدان عامل محوری وحدت آفرین «به جز اسلام که از آن نیز تفسیرهای متعارضی وجود دارد» موجب شده است که در افغانستان روند ملت سازی با چالش های جدی مواجه گردد. هنوز پس از چندین سال (از 1919 تاکنون) از استقلال این کشور، هویت ملی مشترک و قابل قبول برای تمامی اقوام، در این کشور شکل نگرفته است. در چنین جامعه ای طبیعی است که گردش قدرت سیاسی در تار و پود قومیت و قبایل محصور می ماند و زمینه های مشارکت سیاسی سایر اقوام از میان می رود و همین امر نه تنها میان اقوام که، حتی در درون قوم خاص، میان قبایل مختلف تنشهای جدی را موجب گشته و اگرایی نسبت به حکومت مرکزی را به همراه داشته است. قوم پشتون، که همواره خود را صاحب اصلی حاکمیت سیاسی در افغانستان می داند و در طول تاریخ دولت ملی افغانستان قدرت سیاسی را به صورت انحصاری در دست داشته است، در تعارض جدی با سایر اقوام قرار گرفته است، این امر جنگهای خونین قومی و قبیله ای را با خود همراه داشته است. شاهان خودسر و قدرت طلب برای ایجاد، تحکیم و تثبیت حاکمیتشان همواره از مناقشات قومی به نفع خود بهره برداری نموده این شکافها را در تاریخ این کشور عمیقتر ساخته اند.

در این جا مناسب است اشاره ای گذرا به چهار قوم عمده و تاثیر گذار بر سیاست و زندگی سیاسی داشته باشیم. اقوامی چون؛ پشتون، ازبک، هزاره و تاجیک. در ذیل به معرفی اجمالی آنها می پردازیم:

### 1 - قوم پشتون:

پشتون ها یا افغان ها به مفهوم اخص کلمه، که تقریبا 45% جمعیت افغانستان را تشکیل می دهند عمدتا در شرق و جنوب کشور و بعضا در شمال و غرب زندگی می کنند. آنان به زبان «پشتو» که از شاخه های زبان هند و اروپایی است تکلم می نمایند. بیشتر آنان با زبان فارسی دری نیز آشنایی دارند و همگی به لحاظ مذهبی پیرو اهل سنت و جماعتند. پشتونها به لحاظ جمعیتی از اکثریت نسبی برخوردارند و به لحاظ سیاسی مالک و داعیه دار انحصاری حاکمیت سیاسی در افغانستان بوده اند. پشتونها به لحاظ ساختار درونی به دو تیره غلزایی و درانی

منشعب می گردد. حاکمیت سیاسی همواره در دست طایفه درانی بوده است و تنها پس از کودتای مارکسیستی 1357 این حاکمیت به طایفه دیگر پشتون؛ یعنی غلزایی ها انتقال می یابد. بدین ترتیب می بینیم که از ابتدای تشکیل مجدد دولت افغانستان توسط احمدخان ابدالی (از طایفه درانی) در سال 1747 تا بحران کنونی افغانستان و سقوط حاکمیت مرکزی در کشور، حاکمیت سیاسی کشور در انحصار قوم پشتون بوده طبعاً این انحصار در سایر زمینه های مربوط به سیاست و اجتماع نیز نمود جدی داشته است. طالبان که امروزه داعیه تشکیل حکومت اسلامی را دارند عموماً از درون این قوم برخاسته اند.

## 2 - هزاره ها

مردمان هزاره که تقریباً 25% کل جمعیت افغانستان را تشکیل می دهند، عمدتاً در مرکز افغانستان در کوهپایه ها و سنگلاخهای موسوم به هزاره جات، ارتفاعات مرکزی هندوکش، سایر نقاط کشور و نواحی شمال سکونت دارند. زبان این قوم فارسی دری و اکثریت قریب به اتفاق آنان پیرو مذهب شیعی جعفری است. مهاجرین این قوم که در اثر ظلم و بیدادگری یکی از حکام متعصب پشتون به نام عبدالرحمن خان ترک وطن نموده اند در خراسان ایران و بلوچستان پاکستان متوطن هستند (1890). هزاره ها که نماد اصلی شیعه در افغانستان محسوب می گردد، در طول تاریخ سیاسی افغانستان از حقوق سیاسی و اجتماعی محروم بوده مورد اعمال تبعیض و تعصب شدید قومی و مذهبی قرار داشته اند.

## 3 - تاجیکها

تاجیکها به لحاظ موقعیت و منزلت اجتماعی دومین گروه قومی در افغانستان محسوب می گردد. اینان که به لحاظ کمی در ردیف سوم و پس از پشتون و هزاره قرار دارند، در بخشهای شمال شرقی در بدخشان، شمالی، پنجشیر، غوروات، هرات و سایر نقاط شمال کشور پراکنده اند. تاجیکها به لحاظ مذهبی، سنی مذهب اند و به زبان فارسی دری صحبت می کنند این مردم عمدتاً شهرنشین هستند و زندگی ایلی و قبیله ای را تا حدی ترک نموده اند. به رغم حاکمیت انحصاری پشتونها، تاجیکها در برخی مقاطع، حکومت افغانستان را در دست داشته اند که در تعارض جدی با رهبران پشتون قرار داشته اند - حکومت شش ماهه حبیب الله معروف به «بچه سقاو» در سال 1929 و حکومت چندساله برهان الدین ربانی [ از پاییز 1371 تاکنون ] نمونه هایی از حاکمیت غیر پشتون در افغانستان است که هیچ گاه ثبات و استقرار جدی نداشته است.

## 4 - ازبکها

ازبکها مردمان ترک تباری هستند که در نواحی شمال افغانستان و در نوار مرزی شمال کشور با ازبکستان سکونت دارند و در شهرهای مزار، میمنه، خان آباد، قندوز و غیره پراکنده هستند. به لحاظ جمعیتی مقدار این قوم در حدود 1/5 میلیون نفر برآورد شده است. ازبکها از اعقاب ترکان زردپوست آسیای مرکزی اند و به کشاورزی و دامداری اشتغال دارند. زبان ازبکی که ترکیبی از زبان ترکی است، زبان اصلی این مردم است و به لحاظ مذهبی پیرو سنی حنفی هستند. اینان نیز چون سایر اقوام در طول تاریخ محکوم و تحت فشار بوده اند و به همین جهت در فقر و محرومیت می زیسته اند. ژنرال دوستم و ژنرال ملک از رهبران اصلی این قوم هستند.

## پیشینه تاریخی و ریشه های شکل گیری جنبش طالبان

بر خلاف تصور رایج در رسانه های جمعی و نظریات غالب کارشناسان کشورمان، جنبش طالبان که در پاییز سال 1373 به صورت رسمی بروز و ظهور یافت و در مدت کوتاهی توانست خود را به قطب مهم قدرت در داخل افغانستان تبدیل کند، دارای پیشینه تاریخی دوران جهاد بوده و یک

دفعه از میان رخدادهای سیاسی و نظامی کشور افغانستان سر بر نیاورده است. صرف نظر از کاربرد برخی واژه ها برای معرفی این جریان که نوعی تحلیل سطحی را به نمایش می گذارد؛ از قبیل گروه بی ریشه، باند و... بررسی پیشینه تاریخی این گروه، علل و ریشه های شکل گیری آن می تواند ما را در ارائه جمع بندی مناسب، تجزیه و تحلیل ماهیت آن و بالاخره تبیین معقولانه تر رشد و گسترش سریع این گروه در بیشتر نقاط افغانستان یاری رساند.

برای روشن شدن این بحث، مرور اجمالی به ساختار درون گروهی و بافت عناصر متشکله این گروه می تواند راهگشا باشد. طالبان نیرویی است عمدتاً پشتون و متشکل از سه طیف عمده ; دسته ای از طلاب دینی که در مراکز اهل سنت، بویژه پاکستان تحصیل نموده اند و در دوره جهاد مقدس مردم افغانستان علیه نیروهای اشغالگر ارتش سرخ وارد مبارزه شده اند، این عده در دوره جهاد در تشکیلات حرکت انقلاب اسلامی به رهبری مولوی محمد نبی محمدی جذب شدند و خود دارای یک تشکیلات درونی به نام تنظیم طلاب در درون حزب «حرکت انقلاب» بودند. گفته می شود رهبر فعلی گروه طالبان ملا عمر که خود از مجروحین جنگی سالهای جهاد است، قبلاً در حزب «حرکت انقلاب» عضوی از اعضای مبارز بوده است. طیف دوم را عنصری از احزاب جهادی متعلق به قوم پشتون تشکیل می دهد. فرماندهان و افرادی متعلق به احزاب جهادی پشتون ; حزب اسلامی حکمتیار، حزب اسلامی یونس خالص، اتحاد اسلامی سیاف، محاز ملی سید احمد گیلانی، نجات ملی صبغت الله مجددی و... پس از جنگهای خونین احزاب در سالهای 71-73 که بر سر توزیع و تقسیم قدرت صورت گرفت، با ظهور جنبش طالبان به آنان پیوست. البته همان گونه که در بحث شرایط و زمینه های موفقیت اینان اشاره خواهد شد، در جذب این عناصر و اعضای گروههای مذکور به جنبش طالبان، تعارض قومی دارای جایگاه خاص بوده است و به عبارت دیگر حاکمیت سیاسی کشور که از دیرباز در اختیار قوم پشتون بوده است، پس از پیروزی مجاهدین برای نخستین بار به صورت رسمی و آشکار در دست دیگر اقوام قرار می گیرد. (چون آقای ربانی از قوم تاجیک بود، این امر انگیزش جدی پیوستن احزاب پشتون به طالبان را به همراه داشت).

طیف سوم پشتونهای هستند که در رژیم کمونیستی سابق عضویت داشتند و بعضاً در احزاب جهادی جذب شده بودند و به جنبش طالبان پیوستند. ذکر این نکته مناسب است که، پس از پیروزی مجاهدین در سال 1371 و آغاز جنگ قدرت میان احزاب جهادی، عناصر مرتبط به رژیم کمونیستی و وابسته به احزاب خلق و پرچم، به دلیل شکل گیری فضای قومی و گسترش سیاست قوم محوری هرکدام به احزاب مربوط جذب گردید، این روند بلااستثنا در اکثر احزاب جهادی اعم از شیعی و سنی تعمیم داشت و جانیان کمونیزم وابسته به احزاب مارکسیستی، با استفاده از این فضای دردناک در احزاب جهادی جای گرفتند و همین امر خود یکی از عوامل تشدید معارضات و جنگهای داخلی احزاب گردید. به هر حال برخی از افسران، نظامیان و کارمندان دولت کمونیستی بر اساس معیار قومی جذب گروه طالبان گردیدند.

بنابر این می توان چنین جمع بندی کرد که هسته های نخست گروه طالبان در سالهای جهاد علیه کمونیزم ریشه داشته و شاخ و برگ فزاینده آن پدیده ای است که معلول جنگهای داخلی احزاب و فعالتر شدن شکافها و تعارضهای قومی بوده است. البته در میان جناحهای مختلف تشکیل دهنده گروه طالبان، طلبه ها و عالمان دینی اهل سنت دارای نقش کلیدی بوده ظهور و بروز بیشتری نسبت به سایر جناح ها دارند. هر چند بروز معارضات و تنشهای درونی میان طیفهای مختلف طالبان هر از چند گاهی اجتناب ناپذیر می نماید، اما این تنشها تاکنون به مشکلات جدی برای آنان نیانجامیده است و هنوز این جنبش از وحدت و انسجام درونی برخوردار و همین امر یکی از عوامل اصلی موفقیت آنان در عرصه های نظامی افغانستان بوده است.

## - طالبان چگونه بوجود آمد؟

در مورد دلایل و علل شکل گیری جنبش طالبان اظهار نظرهای متفاوتی صورت گرفته است. برخی، عوامل استکبار و توطئه را مهمترین عامل در مجموعه علل و عوامل تکون این جنبش می دانند. عده ای دیگر شرایط داخلی جامعه را بیشتر مطرح می کنند. هر چند در یک تحلیل نسبتاً جامع نمی توان هیچ یک از دو عامل داخل و خارج را از نظر دور داشت، اما با تحلیل ساختاری جامعه افغانستان، زمینه های داخلی در به وجود آمدن این گروه جدیدتر به نظر می رسد. در بررسی عوامل خارجی نقش پاکستان، عربستان و آمریکا بیشتر مورد توجه قرار می گیرد. این کشورها با توجه به رقابت و خصومت جدی با جمهوری اسلامی ایران همواره تلاش می کنند تا از شکل گیری دولتی که روابط دوستانه با ایران داشته باشد، جلوگیری نمایند. در این راستا به وجود آوردن طالبان نشانگر بهترین انتخاب این کشورها در راستای اهداف سیاسی شان خواهد بود. دولت برهان الدین ربانی که از تابستان سال 1371 تاسیس شد، دارای مناسبات نیک و مثبتی با جمهوری اسلامی ایران بود و از سوی دیگر این دولت، دولتی نبود که پاکستان، سعودی و آمریکا بدان می اندیشیدند، از این رو پاکستان، سیاست تضعیف تدریجی دولت آقای ربانی را در راس برنامه های سیاست خارجی خویش قرار داد.

شاید در جنگهای داخلی احزاب علیه این دولت، بویژه جنگ مستمر و خونین حکمتیار علیه این دولت، نتوان رد پای نظامیان پاکستانی را نادیده گرفت. سیاست جذب سایر احزاب و گروهها و فعال شدن دیپلماسی دولت آقای ربانی، نوید برقراری ثبات اجتماعی و سامان سیاسی در کشور را می داد، اما قبل از تحقق چنین امری دولت پاکستان درصدد برآمد تا از پاگرفتن چنین دولتی جلوگیری نماید. بر این اساس، پاکستان با همپاری عربستان سعودی (که در ارتباط جدی با حوزه های علمیه اهل سنت و طلاب تحصیل کرده در این مدارس است) و آمریکا با استفاده از شرایط اجتماعی و زمینه های داخلی، جنبش طالبان را با داعیه برقراری صلح و امنیت در کشور به راه می اندازد.

در بعد عوامل و ریشه های داخلی نیز می توان به شرایط اجتماعی و زمینه های سیاسی این جنبش اشاره کرد. مردم افغانستان که از چندین سال جنگ، ویرانی و خانه به دوشی به شدت درمانده و خسته بودند به وجود فردی یا جمعی چشم دوخته بودند که با سرکوب نمودن فرماندهان و تفنگ به دوشان محلی امنیت و ثبات را به جامعه بازگرداند. بدلیل فرو ریختن جو اعتماد میان احزاب جهادی متخاصم جمع آوری سلاح و مهمات جنگی که شرط نخستین هر نوع سازش و تفاهم بود با بن بست جدی روبرو بود، وجود یک نیروی سوم بی طرف کاملاً ضروری به نظر می رسید، زمینه های شکل گیری و استقبال مردم از چنین نیرویی به خوبی مشاهده می گردید. جنبش طالبان با استفاده از چنین فرصت و امکاناتی قدم به صحنه گذاشت و در بدو ورود خود در تابستان 1373 توانست قندهار را (مرکز فعلی آنان است) به تصرف خود در آورد و رسماً وارد صحنه تحولات افغانستان شود.

## زمینه ها و شرایط رشد و گسترش طالبان

رشد سریع و برق آسای جنبش طالبان و تصرف بیش از 80% کشور توسط آنان، پدیده ای است که هنوز هم با ابهامات جدی روبرو است. این امر را می توان با در نظر داشتن زمینه های داخلی و شرایط بین المللی مورد مطالعه و بررسی قرار داد.

## - زمینه های داخلی

مقصود از زمینه های داخلی مجموعه شرایط و امکاناتی است که در درون جامعه افغانستان به وجود آمد و همین شرایط نقش جدی و تاثیر گذاری را در موفقیت و پیروزی برق آسای طالبان از

خود به جای گذاشته است. این زمینه ها را می توان در چند محور زیر خلاصه کرد:

1 - نظم و امنیت: در مدت قریب به دو سال عمر دولت مجاهدین که جنگ قدرت شیرازه جامعه را از هم فروپاشاند و عنصر حیاتی نظم و امنیت به پای حکمروایی مطلق فرمانروایان محلی به غارت رفت، کمترین نشانی از نظم و امنیت در شهرها، روستاها و قصبات به چشم نمی خورد. مردم مظلوم افغانستان در این بلبشوی توفانی نه صاحبان جان خود بودند و نه اختیار ناموس و مال خود را داشتند. از قانون، مجازات و عدالت خبری نبود. ناامنی، وبای فراگیری بود که حیات اجتماعی مردم را به کام نیستی کشانده بود. در چنین اوضاع و احوالی که مردم به قدرت مطلق و حاکم مستبدی چشم دوخته بودند تا امنیت را به زندگی مردم باز گرداند و اخاذان و باجگیران تفنگ به دوش محلی را از میان بردارد، طالبان با داعیه برقراری صلح و امنیت در کشور ظهور نمود. توده مردم افغانستان که تنها تشنه امنیت بودند از این خیزش استقبال نمود و طالبان با کمترین مقاومتی توانست شهرهای مختلف کشور را زیر پا گذارد. نزدیک شدن طالبان به مرکز حکومت (کابل) در حالی صورت می گرفت که هنوز جنگهای داخلی احزاب جهادی و متخاصم بر سر قدرت ادامه داشت. با نزدیک شدن طالبان به کابل، حزب اسلامی گلبدین حکمتیار با کمترین مقاومت سنگرهای نظامی خود را به طالبان واگذار نمود. سنگرهایی که برای مدت قریب به دو سال در برابر دولت آقای ربانی و نیروهای احمدشاه مسعود مقاومت کرده بود، در برابر طالبان یک روزه تسلیم شد. در این جا باز مساله قومیت را داریم که در محور بعدی اشاره خواهد شد.

2 - مساله قومیت: همان طور که اشاره شد حاکمیت سیاسی افغانستان در اعصار و قرون متمادی در دست قوم پشتون بوده است. انتقال این حاکمیت به اقوام دیگر و یا مشارکت سایر اقوام در قدرت سیاسی که در دوره دولت آقای ربانی صورت گرفت، پدیده ای نبود که به سادگی برای اندیشه پشتونیزم قابل تحمل باشد. بافت جمعیتی و قومی طالبان، یکی از مهمترین کارآمدترین امکانات موفقیت را در اختیار این جنبش گذاشت، احزاب جهادی پشتون (حزب اسلامی حکمتیار و خالص، اتحاد اسلامی سیاف، محاذ ملی گیلانی، نجات ملی مجددی و...) که خواهان حاکمیت بلامنازع پشتون (در مورد هر دو حزب اسلامی و اتحاد اسلامی) و یا حداقل حاکمیت مؤثر پشتون (در مورد حزب گیلانی و مجددی) بودند نه تنها به مقابله با طالبان برنخواستند، بلکه تمامی افراد و امکاناتشان جذب جنبش طالبان گردید و این یکی از مهمترین عامل موفقیت نظامی طالبان در جهات جنگی محسوب می شود، حتی در تحولات اخیر افغانستان و سقوط شهرهای شمال به دست طالبان این عامل را نمی توان نادیده انگاشت.

(1)

### شرایط بین المللی

در کنار زمینه های داخلی رشد سریع جنبش طالبان، حمایت های مالی، نظامی و سیاسی کشورهای منطقه و بویژه عربستان سعودی، پاکستان و امریکا را نیز نباید از نظر دور داشت. دلارهای نفتی عربستان سعودی و حمایت های مالی و تسلیحاتی امریکا و کمک های استراتژیک و اطلاعاتی پاکستان نقش جدی در رشد و گسترش این جنبش داشته است. برای تأیید این فرضیه کافی است که به معامله های کلان فرماندهان طالبان با برخی از فرماندهان محلی ضد طالبان، دقت کنیم. در بیشتر موارد طالبان با استفاده از پول و دادن امتیاز اقتصادی، مخالفین را تطمیع و به عقب نشینی و تسلیم واداشته اند. پاکستان، امریکا و عربستان سعودی هر کدام در راستای اهداف خاص خود در حمایت جدی از تحریک طالبان پرداخته مهمترین تاثیر را در پیروزیها و رشد سریع این جنبش داشته اند. البته بررسی اهداف یاست خارجی این کشورها

خود مقوله ای در خور بحث و قابل توجه است. به اختصار می توان سیاست خارجی دو کشور اخیر را در ارتباط با جمهوری اسلامی ایران تحلیل کرد. ایجاد ناامنی در مرزهای شرقی ایران، ایجاد حاکمیت داعیه دار خلافت اسلامی و استفاده از شگرد خطرناک مذهب علیه مذهب و تبلیغ اسلام سعودی در افغانستان و آسیای میانه برای جلوگیری از رشد و گسترش اسلام ناب و مسایل اقتصادی منطقه مهمترین محورهای سیاست خارجی این کشورها است. به هر حال جهتگیری سیاسی این کشورها را با هر سمت و سویی که باشد، نمی توان در رشد سریع جنبش طالبان نادیده انگاشت.

### طالبان؛ سیاست و اجتماع

بررسی همه جانبه نظریات سیاسی و اجتماعی طالبان هر چند در خور پژوهش و مطالعه است، اما از آن جا که جنبش طالبان هنوز به عنوان یک دولت فراگیر نتوانسته است، جایگاه خود را در جامعه افغانستان تثبیت کند، به لحاظ عملی و اجرایی اندیشه های سیاسی و اجتماعی آن هنوز به شکل جدی ظهور و بروز نیافته است، بنابر این در این نوشتار تلاش بر آن است تا مهمترین شاخصهای تفکر دینی، سیاسی و اجتماعی این جنبش در بعد نظری و تئوریک آن طرح و بررسی شود. هر چند ممکن است برخی از این افکار و نظریات در مواجهه با واقعیات اجتماعی، زمانی که طالبان به عنوان جریان حکومتگر مطرح شوند، با چالشهای جدی روبرو گردیده نادیده انگاشته شوند.

### طالبان و اجتماع

در دیدگاههای اجتماعی طالبان، چند زیر مجموعه مهم را می توان ردیابی کرد. اما قبل از آن، ذکر این نکته ضروری می رسد که جنبش طالبان به دلیل تاثیر پذیری از مایه های فکری جمعیت العلمای پاکستان بیشتر دیدگاههای سیاسی و اجتماعی را با الهام از این گروه پی ریزی نموده است. این امر بویژه در برخورد با مظاهر تمدن کنونی و پدیده های جدید پرنرنگتر و برجسته تر به نظر می رسد. اگر عبدالاعلی مودودی «گرایش و جذب امت اسلامی به پدیده های جدید و مظاهر تمدن معاصر را یکی از دلایل عقب ماندگی مسلمین عنوان نمود»، جنبش طالبان نیز دقیقا (2) در همین راستا با این نموده ها در قالب جمع آوری وسایل صوتی و تصویری به مبارزه برخاست و در یک اقدام به اصطلاح انقلابی و اصلاحی تمامی تلویزیونها و ضبط صوتهای شهروندان کابل را جمع آوری نموده مغازه های فروش این وسایل را تعطیل کرد. بنابر این سختگیریهای مذهبی طالبان در کلیه مواضع سیاسی و اجتماعی آنان از جایگاه خاصی برخوردار است. اهتمام جدی به ظواهر قوانین و شعار شریعت؛ در قالب برپایی اجباری نماز جماعت در معابر و مساجد، تطبیق احکام اولیه اسلام بدون در نظر گرفتن مقتضیات زمان، قطع دست دزدان و راهزنان، گذاشتن «ریش» و ایجاد محدودیتهای جدی برای فعالیت اجتماعی زنان و حتی تحصیل آنان نموده های آشکاری از سختگیری افراطی مذهبی آنان است که ی شباهت به اسلام سعودی و وهابیت نمی باشد.

اعمال محدودیت افراطی علیه زنان و حتی کنترل رفت و آمد آنان در سطح شهرها، نه تنها صرفا در شکل صوری خود باقی نمانده، علی رغم انتقادات محافل جهانی به عنوان اندیشه اجتماعی غیر قابل اغماض به مرحله اجرا درآمده است. تعطیل نمودن موسسات امدادی سازمان ملل به دلیل این که بیشتر کارمندان این سازمانها را زنان غیر محجبه تشکیل می داده است، بیانگر آن است که طالبان به سادگی حاضر نیستند که از این نظریه دست بردارند. این امر بویژه با عنایت به موقف سیاسی طالبان که برای ایجاد حاکمیت فراگیر در افغانستان نیازمند آن است تا با در نظر داشت مقررات بین المللی و احترام به حقوق شهروندی و کنوانسیونهای بین المللی از



در مباحثات پیش آمده تا بتوانند شناسایی سیاسی کشورهای جهان و محافل بین المللی را به دست آورند، با جدیت بیشتر خود را نشان می دهد.

هر چند برخی از رهبران طالبان ممنوعیت تحصیل زنان و مشارکت سیاسی و اجتماعی آنان را با در نظر داشتن شرایط بحرانی کنونی به دلیل اشاعه فساد اخلاقی میان نظامیان خانه به دوش طالبان عنوان نموده است، اما این امر تاکنون به عنوان اندیشه بنیادین آنان تعقیب شده به مرحله اجرا گذاشته است.

### سلفی گری در قبال پدیده های جدید

همان طور که اشاره شد، برخورد منفی در قبال پدیده های جدید یکی دیگر از شاخصهای اصلی تفکر اجتماعی طالبان را تشکیل می دهد. در این جا جنبش طالبان دقیقا از نظریات اجتماعی جمعیت العلما و وهابیت سعودی متأثر می باشد. نگاه مبتنی بر اصالة الحرمه در مورد پدیده های جدید تفکر اجتماعی آنان را در چارچوب نظریه ای مبتنی بر اصالت عدم جواز محدود می کند. در این دیدگاه رگه های سلفی گری و اجتناب از مظاهر جدید تمدن معاصر، مگر در مواردی که نص صریح بر جواز در دسترس باشد، کاملا قابل ردیابی است. برخورد منفی و خصمانه آنان در مقابل این پدیده ها با این پشتوانه دینی که پیامبر اکرم (ص) و خلفای راشدین از این ابزار و وسایل استفاده ننموده اند، توجیه می گردد. مخالفت رهبر طالبان با انجام مصاحبه خبرنگاران زن با وی، مخالفت از عکسبرداری و تصویر، نمودهای بارزی از این تفکر می باشد.

### طالبان و سیاست

اندیشه سیاسی و حکومتی طالبان، نظیر سایر جنبشهای دینی اهل سنت، مبتنی بر استوانه خلافت اسلامی است. طالبان پس از تصرف کابل، عنوان دولت اسلامی را به امارت اسلامی تغییر داده، محمد عمر را به عنوان خلیفه و امیر مسلمین خواندند. بر اساس تز رایج اندیشمندان سیاسی اهل سنت، اطاعت از خلیفه در زمره واجبات شرعی است و مخالفین با امیر به عنوان باغی، باغی و مهدورالدم شناخته می شوند. در تمامی موضعگیریهای سیاسی طالبان در سطح خرد و کلان این شاخصها تعقیب می گردد. بنابر این جنبش طالبان که با داعیه تشکیل حکومت اسلامی قدم به میدان مبارزه گذاشت، ساختار سیاسی این حکومت را در قالب خلافت و امارت اسلامی پیشنهاد می کند. در این دیدگاه لازم نیست که خلیفه از اوصاف برتر و کاملتر علم، عدالت، تقوی و غیره برخوردار باشد بلکه به همین اندازه که مردم او را به زعامت و خلافت برگزیده اند، امارت او وجهه شرعی پیدا نموده اطاعت او واجب می گردد. ملا عمر دقیقا از همین موضع اعلام جنگ و صلح، عفو و مجازات می نماید. موضعگیری او در مقابل حمله موشکی آمریکا به افغانستان، که به بهانه قتل اسامه بن لادن در تاریخ 77/5/29، انجام شد دقیقا بیانگر این دیدگاه دینی ملا عمر و جنبش طالبان است. وی گفت «آمریکا دشمن اسلام است و اسامه بن لادن پناهنده مسلمان است که امارت اسلامی نمی تواند آن را تحویل کفر دهد ولو این که تمام دنیا در مقابلش صف آرایی نماید». البته شکل گیری چنین خلافتی، با توجه به انگیزه ها و اهداف مؤسسين آن، از لحاظ جغرافیایی که در کنار حکومت اسلامی جمهوری اسلامی ایران می باشد مهم و در خور تامل است.

### شریعت اسلام تنها معیار خلافت اسلامی

در اندیشه سیاسی طالبان، تنها تطبیق و اجرای احکام و شریعت اسلامی هدف بوده تحت هیچ شرایطی نادیده انگاشته نمی شود. اسلام سختگیر و غیر قابل انعطاف طالبان، فراتر از ضرورتهای زمان و مکان و در تمامی برنامه های سیاسی و سیاست داخلی و خارجی آنان به عنوان تنها معیار مطرح می باشد. در پرسش یکی از خبرنگاران خارجی از وزیر امر به معروف و

نهی از منکر طالبان که، اگر طالبان بر مواضع سختگیرانه مذهبی خود بویژه در قبال زنان اصرار نماید نمی تواند شناسایی رسمی کشورها و مجامع بین المللی را کسب کند، وزیر مذکور چنین اظهار داشت: «ما مؤظف به اجرای شریعت و تطبیق احکام اسلام هستیم و این کار را انجام می دهیم چه کشورهای جهان ما را به رسمیت بشناسند یا نه». این برخوردها بیانگر آن است که (3) طالبان هنوز بر اندیشه سیاسی مبتنی بر اسلام سختگیر، افراطی و غیرقابل انعطاف خویش تاکید دارند.

#### - خشونت اجتماعی و سیاسی

اعمال خشونت اجتماعی در راستای تطبیق اهداف و اجرای تفکر دینی طالبان، پدیده ای است که در تمام حوزه های اجتماع جریان دارد. رگه های خشونت مذهبی وهابیت را کاملاً می توان در این جنبش شناسایی کرد. طالبان برای تثبیت حاکمیت سیاسیشان از خشونت به عنوان ابزار اصلی حکومت، بهره برداری می کنند. هر چند این خشونت نسبت به تمامی حوزه ها و اقشار مختلف جامعه تعمیم دارد، اما بنا به دلایل شکاف عمیق مذهبی میان آنان و شیعیان، اعمال خشونت در مورد شیعیان افغانستان شکل خشن تر و کشنده تری به خود می گیرد. عدم انعطاف مذهبی طالبان آنان را در مخاصمات جدی با شیعیان افغانستان و سایر شیعیان بویژه جمهوری اسلامی ایران قرار می دهد. موضعگیری تند و خصمانه آنان در برابر ایران و به اسارت گرفتن دیپلماتها، خبرنگار و امداد رسانان ایرانی که علی رغم آیین نامه های بین المللی و سیانت دیپلماتیک انجام شد، به خوبی تعصب مذهبی طالبان را به نمایش می گذارد. هر چند در تحلیل این سیاست خشن آنان در قبال جمهوری اسلامی، سیاستهای آمریکا و سعودی و پاکستان را نمی توان از نظر دور داشت. اما جوهر اصلی این سیاست را بایستی در تفسیر متحجرانه و سختگیرانه آنان از اسلام و آمیختگی آن با تعصبات مذهبی جستجو کرد. به هر حال خشونت اجتماعی، ابزار اصلی طالبان برای حکمرانی است که کمترین تخفیفی در اجرای آن نسبت به مخالفین مشاهده نمی شود. انتقال و کوچ اجباری اقوام هزاره، تاجیک و ازبک و قتل عام مردم مظلوم در شمال افغانستان که در دو نوبت در سال 76 و مرداد77 اتفاق افتاد، نمونه های تکان دهنده سیاست خشونت طالبان را به نمایش می گذارد. خلاصه این که جنبش طالبان تمامی اندیشه ها و موضعگیریهای سیاسی و اجتماعی خویش را بر اسلام نخستین و غیر قابل انعطاف مورد نظر خویش، مبتنی نموده است و همین امر تاجر فکری و سختگیری مذهبی آنان را در برخورد با پدیده های جدید و مسایل مربوط به سیاست و اجتماع موجب می گردد.

#### پی نوشت ها

- 1 - جهت اطلاع بیشتر به ماهنامه فجر امید شماره 28 (مرداد1377) مراجعه نمایید.
- 2 - افغانستان، اسلام و نوگرایی سیاسی، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم، انتشارات آستان قدس رضوی، 1369، ص 106.
- 3 - رادیو لندن، شامگاه 77/4/10.